



صراط

نباید مقلد باشیم

من روی مسائل علوم انسانی حساسیت به خرج می‌دهم. ما به هیچ وجه نگفتمیم که دانسته‌های غربی‌ها را که در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی پیشرفت‌های چند قرنی زیادی داشتند، یاد بگیریم یا کتاب‌های اینها را نخوانیم؛ ما می‌گوییم تقلید نکنیم. در بیانات این خاتم هم همین نکته وجود داشت و نکته درستی است.

مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ‌نسناس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدم‌های را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد.

خب، رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه رشته‌های علوم انسانی که

غرب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. من بارها گفته‌ام که ما از یادگیری به هیچ‌وجه احساس سرشکستگی نمی‌کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم – «طلیباو العلم ولو بالعبین» – خب، اینکه روشن است. ما از این احساس سرشکستگی می‌کنیم که این یادگیری به دانایی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی نشود. همیشه که نمی‌شود شاگرد بود؛ شاگردی می‌کنیم تا استاد شویم. غربی‌ها این را نمی‌خوانند؛ سیاست استعماری غرب از قدیم همین بوده؛ می‌خواهند در دنیا یک تبعیضی، یک دو هویتی‌ای، یک دو چهره‌ای در مسائل علمی وجود داشته باشد. یکی از علوم انسانی، تاریخ است. باز هم من توصیه می‌کنم که تاریخ بخوانید. تاریخ دوره استعمار را بخوانید تا ببینید غربی‌ها علی‌غم‌ظاهر نونوار اتو کشیده ادکلن‌ده منظم و مرتب و داعیه‌های حقوق بشرشان، چه وحشیگری عظیمی در این مقوله کردند.

نه اینکه فقط آدم‌ها را بکشند؛ در دور نگه داشتن ملت‌های تحت



این اتفاق افتاد، آنگاه هر یک نفری که از مرزهای ما خارج می‌شود، مایه امید و اتکای ماست. بنابراین ما می‌گوییم در این علوم مقلد نباشیم. حرف ما در زمینه علوم انسانی این است.

بیانات رهبر حکیم انقلاب ۱۳۹۰/۰۵/۱۹

تخلیل

نسیم قیاشی

اسلامی‌سازی علوم چه هست و چه نیست؟!



به‌طور خلاصه باید گفت دو نگاه به اسلامی‌کردن و تحول در علوم انسانی وجود دارد. یکی بومی‌سازی عملیاتی و به تعبیری اسلامی‌کردن علوم است که شما نظریه و آن علم را می‌آوری و با اندکی تغییر در ظاهر آن و متناسب با وضعیت و مشکلات جامعه، به آن نظریه عمل می‌کنی و دومی نگاه اسلامی‌کردن و تحول مبنایی در علوم انسانی است که از اساس و بنیان یک علمی را بنا نهد که بر اساس مبانی فلسفی، معرفتی و فرهنگی اسلامی باشد

یک نظریه علمی تأثیر گذار است. اینکه قیامتی وجود داشته باشد یا نداشته باشد در شکل‌گیری نظریه شما اثر گذار است.

لازمه دیدگاه مبنایی؛ تغییر در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی

برای تقریب به ذهن مثالی می‌زنیم تا بحث بهتر جا بیفتد. فرض کنیم ما یک زمین‌در خوزستان داریم و یک زمینی در آذربایجان غربی. نهال خرمايي را در خوزستان در آن زمین مورد نظر کاشته‌ایم. حال اگر این نهال را ما بیاوریم در زمینی که در آذربایجان غربی وجود دارد بگذاریم و بخواهیم رشد دهیم آیا امکان پذیر خواهد بود؟ جواب روشن است. هرگز نمی‌توان درختی را که متناسب با آب و هوا و خاک خوزستان است بیاوریم و در زمینی دیگر که کاملاً سردسیر است و متناسب با نوعی دیگر از درخت است رشد دهیم.

این مسئله کاملاً شبیه آن چیزی است که ما در علوم انسانی دغدغه آن را داریم. باید دقت کرد که نظریه و تئوری‌ای که متناسب با هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی خاصی شکل گرفته، هرگز نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات جامعه‌ای باشد که از لحاظ فکری و عقیدتی و جهان‌بینی، دارای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی خاص خودش است. بنابراین عقبه هر نظریه علمی یک مبنایی معرفتی خاصی نهفته است که اگر به آن توجه نشود در گرداب آن نوع تفکر غرق خواهیم گشت.

جمع بندی بحث

پس به‌طور خلاصه باید گفت دو نگاه به اسلامی‌کردن و تحول در علوم انسانی وجود دارد. یکی بومی‌سازی عملیاتی و به تعبیری اسلامی‌کردن علوم است که شما نظریه و آن علم را می‌آوری و با اندکی تغییر در ظاهر آن و متناسب با وضعیت و مشکلات جامعه، به آن نظریه عمل می‌کنی و دومی نگاه اسلامی‌کردن و تحول مبنایی در علوم انسانی است که از اساس و بنیان یک علمی را بنا نهد که بر اساس مبانی فلسفی، معرفتی و فرهنگی خاص جامعه خود باشد و روشن است آن چیزی که مدنظر صاحب نظران و پژوهشگران علوم انسانی باید قرار بگیرد این نوع دوم از نگاه به اسلامی‌کردن و بومی‌سازی علوم انسانی می‌باشد.

دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه اصفهان

وقتی با دقت آنها را بررسی می‌کنیم می‌بینیم چیزی نیستند جز تغییر در رویناها و البته زیرنا همان علم مدرن است. این در واقع عملیاتی کردن مبانی اقتصاد مرسوم است که تنها روینا و ظاهر آن را تغییر داده‌یم و بر اساس همان مبنای اصلی «اقتصاد نئوکلاسیک» آنها را پایه‌ریزی می‌کنیم و به اصطلاح «قبض و بسط دانش مدون اقتصاد غرب» یا «نقد درون چارچوب» را انجام می‌دهیم.

این نگاهی است که اکثر صاحب‌نظران به مسئله دارند و علمی را که در چارچوب و محیط خاصی شکل گرفته است را می‌آورند و با تغییر روینایی و بدون در نظر گرفتن ریشه‌ها و زمینه‌ها و مبانی و مبادی آن نظریه خاص در آن علم، دست به بومی‌سازی می‌زنند که نوعی تناقض به حساب می‌آید. زیرا این دیگر بومی‌سازی نیست، بلکه شما همان نظریه و علم را که در جای دیگر تولید شده است، در کشور خود داری اجرا می‌کنی و تحولی صورت نگرفته است. به اصطلاح اسم فرآیند را می‌گذاریم اسلامی‌کردن علوم. به این معنا که ما همان علم غربی را می‌آوریم و یک پسوند اسلامی به آن می‌چسبانیم و می‌گوییم علم را اسلامی‌کردیم چون در یک جامعه اسلامی دارد به آن عمل می‌شود. در حالی که این چیزی جز اسلامی‌کردن علم نیست و راه به جایی نمی‌برد.

اسلامی‌سازی مبنایی؛ راه اصلی برون رفت از وضع موجود

اما در فاز دیگر و دومین نوع نگاه به بومی‌سازی، مسئله بومی‌سازی مبنایی در برابر بومی‌سازی عملیاتی مطرح می‌شود. با این مبنا که هر جا فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، و جهان‌بینی‌ها متفاوت باشد، به میزان این تفاوت، مسئله بومی‌سازی به مراتب فراتر از یک رویکرد عملیاتی بوده و ریشه‌ای‌تر می‌شود. بومی‌سازی مبنایی یعنی اینکه باید علمی را ایجاد کرد که اساس و مبنایش فرهنگ و نگاه به عالم و انسان و جهان‌بینی‌اش، مبتنی بر دین و شریعت حق باشد. تحول در علوم انسانی یا اسلامی‌سازی علوم این

نیست که شما ظاهر یک نظریه و علم را تغییر بدهی، بلکه تحول در علوم به این معنا است که از بنیان، آن علم را بر اساس مبانی فلسفی و معرفتی خاص خود تولید کنی.

بایستگی تکیه بر جهان‌بینی توحیدی در تولید علم اسلامی

اگر نگاه به انسان، نگاه به جهان، نگاه به هستی و مبداء و غایت تغییر کرد، آنگاه نظریه‌ای که در علوم انسانی مطرح می‌شود تغییر می‌کند. اینکه ما انسان را یک شخصیت تک‌ساحتی و زک بعدی ببینیم یا اینکه انسان را دو ساحتی و دارای دو بعد مادی و معنوی ببینیم، در نظریه‌پردازی در یک علم تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. اینکه شما خدا را در جهان هستی دارای قدرت تکوینی و تشریحی ببینی یا اینکه خدا را مانند خدای ساعت‌ساز در نظر بگیری در شکل‌گیری

اگر نگاه به انسان، نگاه به جهان، نگاه به هستی و مبداء و غایت تغییر کرد، آنگاه نظریه‌ای که در علوم انسانی مطرح می‌شود تغییر می‌کند. اینکه ما انسان را یک شخصیت تک‌ساحتی و تک بعدی ببینیم یا اینکه انسان را دو ساحتی و دارای دو بعد مادی و معنوی ببینیم، در نظریه‌پردازی در یک علم تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. اینکه شما خدا را در جهان هستی دارای قدرت تکوینی و تشریحی ببینی یا اینکه خدا را مانند خدای ساعت‌ساز در نظر بگیری در شکل‌گیری یک نظریه علمی تأثیر گذار است

الهی کند و صاحبان آن علوم نیز چنین دعوی‌ای رانند. پس آنها به سلامت نزدیک‌ترند. لاف‌این عجب موجب هلاکت که – از خواص ابله‌س است – در آنها پیدا نشده و وسیله معرفت‌الله آنها را از ساحت مقدس و خدای دور نکرده!

... هیچ‌گاه به کمالات خود مغرور نشو که غرور از شیطان است. همیشه به خود بدبین باش و از سوءعاقبت در ترس و هراس باش و اگر دیدی در تو از این علوم اعجاب و خودبینی و خودپسندی حاصل شده است، بدان که طعمه ابله‌س شدی و از راه سعادت دور افتادی. و آن گاه نظر کن بین جزو راه‌های اصطلاحات بی‌مغز چه در دست داری؟ آیا می‌توانی این اصطلاحات، ملائکه‌الله غلاظ و شادار را جواب داد؟ آیا می‌شود با هیولی و معانی حریفی و مانند اینها، خدای عالم را بازی داد؟ گیرم در این عالم که کشف سرائر

فلسفتنا

رابطه علم و دین در اندیشه علامه مصباح یزدی (۲)

اسلامی‌سازی علوم یک شعار نیست

یکی از نقاط حساس و راهبردی در مسیر تحقق هدف سترگ تولید علم در محیط اسلامی، روشن ساختن رابطه میان دین اسلام با علم و حل مسائل و پاسخ به شبهات مربوط به آن است. این مسئله یکی از گلوگاه‌های استراتژیک نظام برای فتح قله‌های آرمانی خویش است که تبیین صحیح آن کمک شایانی به تحقق اهداف متعالی انقلاب خواهد کرد. از سؤالات مهمی که در این باره قابل توجه است اینکه تعریف و جایگاه اسلامی‌سازی علوم چیست؟ و نسبت اسلامی شدن علوم با علوم رایج غربی چیست؟ بحث پیش رو گزیده‌ای است از صفحات ۴۲ تا ۴۳ کتاب «رابطه علم و دین» اثر استاد فرزانه علامه مصباح یزدی.



اسلام به ما می‌آموزد که علم به معنای کشف حقیقت – با صرف نظر از زمان، مکان، شخص، یا آیینی که چنین کشفی به آن مستند است – دارای ارزش است و بر اساس تعالیم اسلامی باید چنین علمی را جستجو و کسب کرد. اگر ما در مقابل علوم غربی موضوع می‌گیریم، صرفاً به دلیل غربی بودن آنها نیست، بلکه به این دلیل است که نقص‌ها، کمبودها و احیاناً اشتباهات و مغالطاتی در داده‌های آنها مشاهده می‌کنیم

اسلامی‌سازی علوم، یک شعار سیاسی نیست!

در ادامه بحث گذشته، لازم است جایگاه محبت علم دینی، رابطه علم و دین، و اسلامی‌سازی علوم در هندسه مباحث اصلی روشن شود و با توجه به روابطی که با دیگر عناصر موجود در این طرح عظیم دارند برای حل مسائل آنها اقدام شود. یکی از اولین گام‌ها برای حل یک مسئله، روشن شدن ماهیت مسئله و معنای آن است. گاهی تصور می‌شود اسلامی‌سازی علوم تنها یک شعار سیاسی است، و به این دلیل ضرورت یافته که انقلاب اسلامی به دنبال قطع همه پیوندها با امپریالیسم جهانی است و علوم موجود برای اهداف انقلابی و اسلامی کارایی ندارد. اینگونه برداشتهای نادرست ناشی از عدم توجه به محل نزاع است.

اسلام به ما می‌آموزد که علم به معنای کشف حقیقت – با صرف نظر از زمان، مکان، شخص، یا آیینی که چنین کشفی به آن مستند است – دارای ارزش است و بر اساس تعالیم اسلامی باید چنین علمی را جستجو و کسب کرد. اگر ما در مقابل علوم غربی موضوع می‌گیریم، صرفاً به دلیل غربی بودن آنها نیست، چرا که همین موضوع را نسبت به علوم شرقی نیز داریم؛ بلکه به این دلیل است که نقص‌ها، کمبودها و احیاناً اشتباهات و مغالطاتی در داده‌های آنها مشاهده می‌کنیم.

چرا به دنبال اسلامی‌سازی علوم هستیم؟

به اعتقاد ما روشی که امروزه بر فضای علمی غرب غالب است و کم یا بیش به کشورهای دیگر هم سرایت کرده هر چند عناصر

اصطلاح غربی این است که بر یک سلسله اصول موضوعه‌ای مبتنی هستند که یا در جای مناسب خودشان اثبات نشده‌اند، یا حتی ابطال شده‌اند، ولی همچنان به عنوان مبنای اثبات و تبیین مسائل علمی مورد استناد دانشمندان قرار می‌گیرند. این مشکل در علومیه که با عنوان علوم انسانی شناخته می‌شوند جدی‌تر است. بخشی از این علوم صریحاً بر اصول موضوعه‌ای مبتنی‌اند که از فلسفه‌های مادی‌گرا و غیراسلامی به عاریت گرفته شده؛ اصولی که بطالن آنها در معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی به اثبات رسیده است.

مسیر پیش رو

لذا رسیدن به نتایج مطمئن‌تر و یقینی‌تر



مرهون این است که در گام اول، برای اثبات بسیاری از مسائل مورد نیاز، از روش‌هایی غیر از روش تجربه حسی استفاده کنیم.

گام دوم آن است که یک هستی‌شناسی تحقیقی داشته باشیم و اصول هستی‌شناختی مورد نیاز در حوزه علوم را در آنجا حل و فصل کنیم. مسائلی از قبیل اینکه آیا هستی در ماده خلاصه می‌شود یا موجودات غیرمادی هم وجود دارند؟ در صورت وجود، چه رابطهای میان آنها با پدیده‌های مادی برقرار است و ...

در گام سوم اثبات هستی و چیستی موضوع هر علم باید در دستور کار قرار گیرد. این دسته از مسائل غالباً در فلسفه علوم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، و برای این کار، از استدلال‌های عقلی و شهودی و عرفانی بهره برده می‌شود. در بحث از رابطه علم و دین، باید همه این مراحل و مراتب مختلف علم را در نظر گرفت و رابطه هر یک از آنها را با دین سنجد.

از سوی دیگر دین با تعاریف مختلف که برای آن در نظر گرفته می‌شود، می‌تواند روابطی متنوع را با هر یک از مراحل و معانی علم داشته باشد. لذا بحث منطقی از چنین رابطه‌ای اقتضا می‌کند که از یک سو، ابعاد مختلف علم و معانی گوناگون آن را از یکدیگر تفکیک کنیم و از سوی دیگر معانی مختلف دین و اجزای گوناگون آن را به‌طور مجزا در نظر بگیریم و رابطه هر کدام از گزینده‌های ممکن را با یکدیگر بسنجیم. سوگمندها بسیاری از کسانی که در این باب به نظر به پرداختند به این نکته کمتر توجه کرده‌اند و همین خود منشا سوء تفاهم‌ها و اختلافات بیشتر گشته است. بنا بر این در ادامه بحث به تحلیل مفاهیم کلیدی بحث خواهیم پرداخت.

یکی از اشکالات عمده بر علوم به اصطلاح غربی این است که بر یک سلسله اصول موضوعه‌ای مبتنی هستند که یا در جای مناسب خودشان اثبات نشده‌اند، یا حتی ابطال شده‌اند، ولی همچنان به عنوان مبنای اثبات و تبیین مسائل علمی مورد استناد دانشمندان قرار می‌گیرند. این مشکل در علومیه که با عنوان علوم انسانی شناخته می‌شوند جدی‌تر است. بخشی از این علوم صریحاً بر اصول موضوعه‌ای مبتنی‌اند که از فلسفه‌های مادی‌گرا و غیراسلامی به عاریت گرفته شده‌اند

درستی دارد ولی در مجموع روشی ناقص و نادرست است. تکیه ما بر نادرستی علوم غربی به دلیل سیطره این علوم بر فضای علمی و دانشگاهی ما از یک سو و ریشه دواندن آنها در تار و پود جامعه و ساختار سیاسی ما از سوی دیگر است.

ما در مقابل روشی را پیشنهاد می‌کنیم که بتواند جلوی آن آسیب‌ها و افت‌ها را بگیرد و از نواقص آن به دور باشد. از این جهت اسم این روش و علم برآمده از آن را «اسلامی» می‌گذاریم.

اشکال عمده در علوم اصطلاحاً غربی برای مثال یکی از اشکالات عمده بر علوم به



اگر دیدی در تو از این علوم اعجاب و خودبینی و خودپسندی حاصل شده است، بدان که طعمه ابله‌س شدی و از راه سعادت دور افتادی. به جان دوست قسم! که اگر علوم الهی و دینی، ما را هدایت به راه راستی و درستی نکند و تهذیب باطن و ظاهر ما را نکند، پس تری شغل‌ها از آن، بهتر است، چه که شغل‌های دنیوی نتیجه عاجلی دارند و مفاسد آنها کمتر است، ولی علوم دینی اگر سرمایه تعمیر دنیا شود، دین‌فروشی است و زور و پویش از همه چیز بالاتر است.

برگرفته از کتاب شریف «شرح حدیث جنود عقل و جهل» اثر امام خمینی (ره)